

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

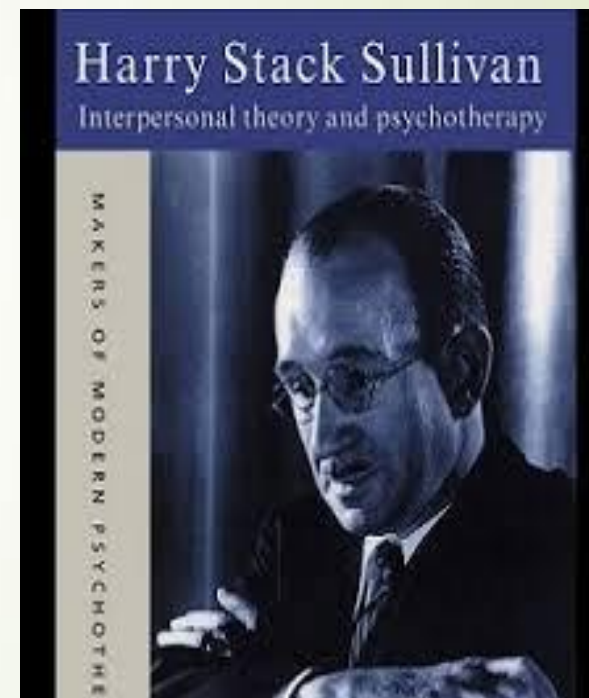
- نظريه ساليوان
- استاد مربوطه: استاد مرادی
- ارائه دهنده: طاهره محمودی
- ۱۳۹۴/۸/۲۲

Harry stack Sullivan

Inter personal theory

■ فهرست مطالب:

- چکیده
- زندگینامه
- نظریه سالیوان و علم ارتباطات
- نکات اساسی در نظریه سالیوان
- مراحل رشد
- اختلال های روانی
- روان درمانی
- برداشت سالیوان از ماهیت انسان



■ های استاک سالیوان، اولین آمریکایی که نظریه جامعه‌ی ساخت، اعتقاد داشت که افراد شخصیت‌های خود را در بستر اجتماعی پرورش می‌دهند. او معتقد بود که انسانها بدون اطرافیان خود و افراد دیگر اصولاً هیچ شخصیتی نخواهند داشت «شخصیت را هرگز نمی‌توان از مجموعه روابط میان فردی که فرد در آن زندگی می‌کند و در آن موجودیت دارد، جدا کرد».

سالیوان تأکید می‌کرد که مطالعه شخصیت تنها با بررسی روابط میان فردی امکان‌پذیر است. نظریه میان فردی او بر اهمیت مراحل مختلف رشد یعنی، نوباوگی، کودکی، مرحله بچگی، پیش‌نوجوانی، اوایل نوجوانی و بزرگسالی تأکید می‌کند. رشد سالم فرد در گرو توانایی او در برقراری رابطه صمیمانه با فردی دیگر است. اما اضطراب می‌تواند در هر سنی اختلالاتی در روابط بین فردی ایجاد کند. در نظریه سالیوان شاید مهمترین مرحله رشد، مرحله پیش‌نوجوانی است دوره‌ای که در آن کودکان برای اولین بار از توانایی ایجاد صمیمیت با اطرافیان خود برخوردار می‌شوند اما در عین حال هنوز به سنی نرسیده‌اند که بتوانند رابطه صمیمانه را با تمایلات شهوانی همراه کنند. از نظر سالیوان رشد سالم افراد زمانی تحقق می‌یابد که بتوانند هم صمیمیت و هم شهوت را به طرف مقابل خود احساس کنند. جالب توجه اینکه روابط سالیوان با اطرافیان خود چندان رضایت‌بخش نبود. و در کودکی در تنهایی و انزوا به سر می‌برد. در نوجوانی حداقل به یک دوره اسکیزوفرنی مبتلا شد. و در بزرگسالی از روابط میان فردی سطحی و متزلزلی برخوردار بود. با این همه و با وجود این مشکلات میان فردی و یا حتی شاید به علت همین مشکلات سالیوان به شناخت شخصیت انسان کمک شایان توجهی نمود.

- هاری استک سالیوان در ۲۱ فوریه، سال ۱۸۹۲، در شهر کشاورزی خوروچ، ایالات نیویورک به دنیا آمد ((Britannica 2004) مادر او الا استک سالیوان، زمانی که با تیموتی سالیوان ازدواج کرد، ۳۲ ساله بود و هنگامی که سالیوان به دنیا آمد ۳۹ سال داشت و چون سالیوان تنها فرزند او محسوب می شد او را لوس و ناز پروده با آورد. پدر سالیوان، تیموتی سالیوان، مردی خجالتی، گوشه گиро کم حرف بود که هرگز نتوانست رابطه صمیمانه با فرزندش برقرار کند
- سالیوان جوان همواره حضور دو مادر را احساس می کرد. یک بار به هنگام غیبت یک ساله مادرش، مجبور بود تحت سرپرستی مادر بزرگ ایرلندی خود قرار بگیرد. و بعد ها هم خاله بی شوهرش در تربیت او به همراه مادرش مداخله می کرد. سالیوان در دوران کودکی خود همبازیها و دوستان همسنی نداشت. البته تعدادی دوست خیالی برای خود تصور می کرد. او بعد از شروع سن مدرسه همواره خود را یک غریبه کاتولیکی، در جامعه پروتستانی تلقی می کرد و از این وضعیت رنج می برد. لهجه ایرلندی او باعث می شد که چندان مورد توجه همکلاسیهای خود قرار نگیرد.
- زمانی که سالیوان ۵/۸ ساله بود با پسر ۱۳ ساله ای آشنا شد که تأثیر بسیاری در زندگی او ایجاد کرد این دوپسر با اینکه از لحاظ سنی باهم تفاوت داشتند اما به دلیل داشتن شباهتهای بسیار یکدیگر، به طرف هم جذب شدند، آنها از لحاظ اجتماعی، عقب مانده، اما از لحاظ عقلانی پیشرفته بودند. هر دو هم بعد ها روانپزشک شدند و هرگز ازدواج نکردند. بعضی معتقدند بین آنها روابط جنسی وجود داشت و البته بعضی ها هم این روابط را منکر می شوند در هر حال این دوستی در زندگی سالیوان بسیار تأثیر گذاشت و او برای اولین بار در دوره پیش نوجوانی توانایی برقراری صمیمیت را تجربه نمود. سالیوان هرگز به کشاورزی علاقه مند نبود و همواره از انجام کار در مزرعه طفره می رفت. او بعد از فارغ التحصیل شدن از دبیرستان، در سن شانزده سالگی وارد دانشگاه کرنل شد. با این حال پس از یک سال از این دانشگاه محروم شد و بعد سه سال از صفحه روزگار محو شد پری (۱۹۸۲) اظهار داشت که امکان دارد او در این زمان به اختلال اسکیزوفرنی مبتلا شده و در بیمارستان بستری شده باشد. اما در این مورد تردیدهای زیادی وجود دارد. در سال ۱۹۱۱ سالیوان به کالج پزشکی شیکاگو وارد شد و تحصیلات پزشکی خود را در سال ۱۹۱۵ تمام کرد. سالیوان در سال ۱۹۲۱، به بیمارستان الیزابت در واشینگتن دی.سی. رفت و در آنجا فرصت کار کردن با تعداد زیادی بیمار اسکیزوفرنیک را پیدا کرد. او از این زمان به بعد تحقیقات بسیاری در زمینه اسکیزوفرنی انجام داد از جمله این که دریافت گفتار بیماران اسکیزوفرنی وسیله ای برای مقابله کردن با اضطرابی است که از محیط های اجتماعی و میان فردی ناشی می شود.

او پس از مدتی و با یک نارضایتی از بیمارستانی که در آن کار می کرد به نیویورک سیتی نقل مکان کرد. او در نیویورک با چند تن از روان پزشکان و دانشمندان اجتماعی با پیشینه اروپایی آشنا شد. از جمله این افراد، کارن هورنای، اریک فروم که همراه با سالیوان، کلارا تامسون و چند تن دیگر گروه زودیاک را تشکیل دادند. این سازمان، سازمانی غیر رسمی بود که اعضای آن به طور منظم گرد هم جمع می شدند تا در باره دیدگاههای جدید در زمینه روانپزشکی و علوم اجتماعی مربوط، با یکدیگر بحث کنند با وجود اینکه روش درمان سالیوان تحت تأثیر فروید قرار داشت، نظریه میان فردی او نه روان کاوی و نه نوفرودیدی بود.

سالیوان در سال ۱۹۴۹ در اجلاس فدراسیون جهانی سلامت روان در آمستردام شرکت کرد. او در ۱۴ ژانویه ۱۹۴۹ چند هفته به (۵۷) پنجاه و هفتمین سالگرد تولدش، هنگام مراجعت به وطن در اتاق هتل پاریس در اثر خونریزی مغزی در گذشت او در آن زمان واقعاً تنها بود. سالیوان از مسایل جنسی خود ناراحت بود و همواره نسبت به ازدواج احساس مرددی داشت.

سالیوان نسبت به مذهب خود هم نگرش تردید آمیزی داشت. با وجود اینکه او این مذهب را ترک کرده بود و دوستان و آشنایان او را فردی غیر مذهبی و حتی ضد کاتولیک می دانستند اما در کمال شگفتی آنها، سالیوان به طور مکتوب در خواست کرده بود که او را طبق مراسم کاتولیک به خاک بسپارند شاید مهمترین خدمت سالیوان به نظریه شخصیت مراحل رشدی است که بسیار مورد تأکید خود قرار داده بود .

نکته آخر: سالیوان نسبت به هم نوع خود بسیار علاقه مند بود واز ناراحتی و دردمندی بیماران خود رنج می برد. و این کیفیت در روش درمانی او کاملاً منعکس شده است. نظریه سالیوان به نامی معروف است که می توان در فارسی از آن به نظریه روانپزشکی تأثیر متقابل اشخاص نام برد. او در این نظریه خود ضمن بیان معنای شخصیت و مراحل مختلف آن درباره مفاهیم مختلفی از جمله تنیدگی، دلوآپسی، خود، خویشتن سخن می گوید.

نظریه سالیوان و علم ارتباطات:

6 در زمانهای گذشته چندان اهمیت روابط بین انسانها در نظر گرفته نمی شد. اما با گذشت زمان این ارتباطات میان فردی بود که نظر صاحب نظران و متخصصان روانی، را به خود جلب کرد. چرا که تا حدی این مسئله پذیرفته شده که مشکلات و بیماریهای روانی تا حد زیادی ناشی از اختلال در روابط فرد و بیمار با دنیای پیرامون خود است. در اینجا یک دور باطل شکل می گیرد و آنهم به این صورت که از یک سو خرابی حلقه های ارتباطی محیط با فرد، سبب ایجاد اختلال روانی می شود و از طرفی دیگر این اختلالات روانی مانع از برقراری ارتباط موثر فرد با دنیای پیرامون خود خواهد شد. و این دور باطل به گسترش بیماری منجر می شود. بنابراین حتی در مواردی که به نظر می رسد بیماری یک فرد جنبه کاملاً سرشتی دارد اما باز هم می توان نشان داد جامعه و گروهی که فرد در بین آنها زندگی می کند مرکز ناراحتی و اختلال است. سالیوان معتقد است که هر انسانی یک جزء از یک شبکه ارتباطی است و علت اختلال در رفتارش را باید در این شبکه ارتباطی پیدا کرد. به عنوان مثال، دختری که نظر بد نسبت به مردان دارد و معتقد است مردان جز به ارضای جنسی خود به چیز دیگر فکر نمی کنند و از این تفکرات خود رنج می برد، به دلیل مشکلات شخصیتی خود به گونه ای عمل می کند که نشان دهنده بی بندوباریهای جنسی است و لذا باز هم مردانی به طرف او کشیده خواهند شد که هدفشان صرفاً ارضای غریزه جنسی است. و بدین ترتیب باز هم نظر بد او نسبت به مردان تقویت می شود. سالیوان در تلاش های خود سعی کرده که دانش روانپزشکی را در زمینه بررسی هر چه بیشتر روابط میان انسانها استفاده کند تا آنجا که ممکن است روانشناسی مرضی و روانشناس اجتماعی را به هم نزدیک کند. به عقیده «شانول» و «ویور» ارتباط به کلیه راهها و فنونی گفته می شود که به وسیله آن یک فرد طرف مقابل خود را تحت تأثیر قرار می دهد. قسمت اعظم روابط کودک با والدین و اطرافیان خود غیر کلامی است سالیوان اعتقاد دارد که پایه و اساس شخصیت انسان به وسیله نیروهای فردی و اجتماعی گزارد می شود و بنابراین در شکل گیری و تداوم شخصیت ارتباط افراد با یکدیگر حرف اول را می زند.

نکات اساسی در نظریه سالیوان:

7

تنشها:

تنبیدگی ناشی از دو منبع است: نیازهای بدنی و یا ایمنی اجتماعی (اضطراب). نیازها معمولا به اعمال ثمر بخش منجر می شوند، در حالی که اضطراب به رفتار های بی ثمر یا آشفته می انجامد.

۱: نیازهای بدنی بر دو گونه اند: یا عمومی هستند یا خصوص.

۲: نا ایمنی اجتماعی ایجاد دلوایسی می کند.

نیازها:

تنش هایی هستند که عدم تعادل زیستی بین فرد و محیط فیزیو-شیمیایی درون و بیرون ازگانیزم آن ها را به بار می آورد. نیازها گذرا هستند، یعنی وقتی ارضا می شوند موقتا نیروی خود را از دست می دهند، اما بعد از مدتی احتمالا دوباره بر می گردند. نیازها عنصر زیستی دارند، اما بسیاری از آن ها از موقعیت میان فردی ناشی می شوند. اساسی ترین نیاز میان فردی ((محبت)) است. محبت نیازی کلی است، زیرا به سلامتی کلی فرد مربوط می شود. نیازهای کلی که اکسیژن، غذا و آب را نیز شامل می شوند، بر خلاف نیازهای موضعی هستند که از منطقه خاص بدن ناشی می شوند.

مناطق مختلف بدن نقش مهمی را در روابط میان فردی بازی می کنند. در حالی که کودک نیازهای کلی به غذا، آب و ... را ارضا می کند، انرژی بیش از حد لازم به مصرف می رساند و این انرژی اضافی به شیوه های رفتار خاص تغییر شکل می یابد که سالیوان آن را ((پویش ها)) نامید.

اضطراب

تنش اضطراب از این نظر با تنش نیازها فرق دارد که گسسته، پراکنده و مبهم است و به خودی خود عملی را برای کاهش دادن آن بر انگیزته نمی کند. سالیوان (۱۹۵۳) معتقد بود اضطراب از طریق فرایند همدلی، از مادر به کودک منتقل می شود. اضطراب مادر به ناچار در کودک اضطراب ایجاد می کند. اضطراب مهم ترین نیروی مخرب است که از رشد روابط میان فردی سالم جلوگیری می کند.

اضطراب افراد را از یادگیری عاجز می کند، ادراک را محدود می سازد و می تواند به یاد زدودگی کامل منجر شود. چون اضطراب رنج آور است، افراد به طور فطری گرایش دارند از آن اجتناب کنند. سالیوان این برداشت را به طور خلاصه به این صورت بیان کرد: وجود اضطراب از نبود آن بسیار بدتر است.

تغییر شکل های انرژی به صورت الگوهای عادی رفتار عادی که فرد را در طول عمر مشخص می کنند، سازمان می یابد. پویش ها از دو طبقه اساسی هستند: (۱) آنهایی هستند که به مناطق خاص بدن، از جمله دهان، مقعد و اندام تناسلی مربوط می شوند و (۲) آنهایی هستند که با تنش ها ارتباط دارند. طبقه دوم از سه طبقه تشکیل شده است: پویش های گسسته، مجزا و پیوسته.

پویش های گسسته: تمام الگوهای رفتار مخرب را در بر می گیرند که با مفهوم بدخواهی ارتباط دارند؛ پویش های مجزا: مواردی مانند شهوت را شامل می شوند که به روابط میان فردی ربطی ندارند و پویش های پیوسته: الگوهای رفتار سودمند، مانند صمیمیت و سیستم خود هستند.

بدخواهی

بدخواهی پویش گسسته شرارت و نفرت است. بدخواهی در حدود ۲ یا ۳ سالگی ایجاد می شود. زمانی که اعمال کودکان که قبلاً محبت مادر را به بار می آوردند مورد واکنش منفی یا بی توجهی قرار می گیرند یا اینکه با اضطراب و عذاب مواجه شوند. اعمال بد خواهانه اغلب به صورت کمرویی، مودی گری، قساوت یا انواع دیگر رفتار ضد اجتماعی یا غیر اجتماعی در می آید.

صمیمیت

صمیمیت از نیاز پیشین به محبت به وجود می آید، اما اختصاصی تر است و رابطه میان فردی نزدیک بین دو نفر را شامل می شود. صمیمیت را نباید با میل جنسی قاطی کرد. صمیمیت به افراد کمک می کند از اضطراب و تنهایی پرهیز کنند.

شهوت

شهوت گرایش مجزایی است و برای ارضای آن به فرد دیگری نیاز نیست. شهوت خود را در رفتار کامجویی از خویش آشکار می سازد، حتی زمانی که کس دیگری هدف شهوت فرد باشد. شهوت پویش بسیار قدرتمندی در نوجوانی است که در این زمان اغلب به کاهش عزت نفس منجر می شود. معمولاً شهوت مانع از رابطه صمیمانه می شود، مخصوصاً در اوایل نوجوانی که به راحتی با کشش جنسی اشتباه می شود.

سیستم خود از تمام پوشش های دیگر پیچیده تر و فراگیر تر است. سیستم خود، الگوی رفتارهای باثباتی است که با محافظت کردن از افراد در برابر اضطراب، امنیت میان فردی آن ها را تامین می کند. سیستم خود مانند صمیمیت، پوشش پیوسته ای است که از موقعیت میان فردی ناشی می شود. با این حال، قبل از صمیمیت، تقریباً در ۱۲ تا ۱۸ ماهگی پرورش می یابد. زمانی که سیستم خود به وجود می آید، افراد تصویر با ثباتی را از خودشان تشکیل می دهند. دو عملیات امنیتی مهم، تجزیه و بی توجهی گزینشی هستند. **(تجزیه)** شامل آن دسته از تکانه ها، امیال و نیازهایی است که فرد به آنها اجازه نمی دهد وارد آگاهی شوند. کنترل تمرکز آگاهی که **(بی توجهی گزینشی)** نامیده می شود، خودداری از دیدن چیزهایی است که فرد دوست ندارد آنها را ببیند.

سالیوان خود یا دستگاه خود را یکی از مهمترین و پیچیده ترین عوامل انگیزشی می داند. در شخصیت آدمی برای حفظ و حمایت او دستگاهی به وجود می آید که سالیوان آن را (عامل انگیزشی خود) یا (دستگاه خود) نام می دهد که تار و پودش را رعایت اصول و قوانین و آداب و رسوم معمول یا مورد احترام محیط زندگی او تشکیل می ده

شخصیت بخشی ها:

10

- شخصیت بخشی ها از نگاه سالیوان (نظریه میان فردی):
- در آغاز نو باوگی و بعد در طول مراحل گوناگون رشد افراد تصورات خاصی را از خودشان و دیگران اکتساب می کنند. این تصورات که شخصیت بخشی نامیده می شوند می توانند نسبتا دقیق باشند یا به علت اینکه تحت تاثیر نیازها و اضطراب های فرد قرار داشته اند شدیداً تحریف شده باشند.
- سالیوان (۱۹۵۳) سه شخصیت بخشی اساسی را توصیف کرد که در مدت نو باوگی ایجاد می شوند: **مادر بد-مادر خوب و من**
- علاوه بر این برخی کودکان **شخصیت بخشی خیالی (هم بازی خیالی)** را در دوران کودکی اکتساب می کنند.



مفهوم مادر بد و مادر خوب سالیوان شبیه مفهوم پستان بد و پستان خوب **ملانی کلین** است.

شخصیت بخشی مادر بد در واقع از تجربیات کودک در مورد نوک پستان بد ناشی می شود یعنی نوک پستانی که نیازهای

گرسنگی را ارضا نمی کند مهم نیست این نوک پستان به مادر تعلق دارد یا به سر شیشه ای که مادر پدر-پرستار یا هر کس دیگری آن را نگه داشته است شخصیت بخشی مادر بد تقریباً به طور کامل نامتمایز است زیرا هر کسی را که در پرستاری دخالت دارد شامل می شود. این تصویر دقیقی از مادر واقعی نیست بلکه صرفاً باز نمایی مبهم کودک از درست تغذیه شدن است.

بعد از اینکه شخصیت بخشی مادر بد تشکیل شد کودک بر اساس رفتارهای محبت آمیز مادر **شخصیت بخشی مادر خوب** را فرا میگیرد. این دو شخصیت بخشی یکی بر اساس برداشت کودک از مادر بد خواه و مضطرب و دیگری بر اساس مادر آرام و با محبت با هم ترکیب می شوند و شخصیت بخشی پیچیده ای مرکب از ویژگیهای متضاد را تشکیل مدهند که به فرد واحدی فراقنی می شود با این حال تا زمانی که کودک زبان را پرورش دهد این دو تصویر ذهنی متضاد از مادر میتوانند با هم وجود داشته باشند (سالیوان ۱۹۵۳).



شخصیت بخشی های من

کودک در اواسط زندگی سه شخصیت پذیری من را اکتساب می کند (من بد. من خوب و من هیچ): که عناصر اصلی شخصیت بخشی خود (self) را تشکیل می دهند هر یک از اینها با تصور در حال تکامل من با بدن من ارتباط دارد.

شخصیت بخشی من بد: از تجربیات تنبیه شدن و تایید نشدن کودکان از جانب مادرشان شکل میگیرد اضطراب حاصل به قدری نیرومند هست که به کودکان بیاموزد آنها بد هستند اما اضطراب انقدر شدید نیست که باعث شود تجربه آن تجربه شود یا به صورت گزینشی مورد بی توجهی قرار گیرد {اشاره به نا هوشیار}. من بد مانند همه شخصیت بخشی ها از موقعیت میان فردی شکل می گیرد یعنی کودکان می توانند یاد بگیرند که آنها فقط از نظر کس دیگری معمولاً از نظر مادر بد هستند.

شخصیت بخشی من خوب: از تجربیات کودکان در رابطه با پاداش و تایید ناشی می شود کودکان زمانی خودشان را خوب احساس می کنند که ابراز محبت مادرشان را درک کنند این گونه تجربیات اضطراب را کاهش می دهند و شخصیت بخشی من خوب را تقویت می کنند.

با این حال اضطراب شدید ناگهانی می تواند باعث شود کودک **شخصیت بخشی من هیچ** را تشکیل دهد و تجربیات مرتبط با آن اضطراب را تجربه نموده یا به صورت گزینشی به آن توجه نکند {اشاره به نا هوشیار}. کودک وجود این تجربیات را در تصویر ذهنی من انکار میکند به طوری که آنها بخشی از شخصیت بخشی من هیچ می شوند. بزرگسالان نیز با این شخصیت بخشی های من هیچ مواجه می شوند که در رویاهای اسکیزوفرنیک و سایر واکنش های تجربه ای آشکار میشوند. سالیوان معتقد بود این تجربیات هولناک همیشه هشدار را در پیش دارند. زمانی که بزرگسالان اضطراب شدید و ناگهانی می شوند هیجانی غیر عادی بر آنها چیره می شود با اینکه این تجربه افراد را در روابط میان فردیشان عاجز می کند اما علامت با ارزشی برای واکنش های اسکیزوفرنی قریب الوقوع است. هیجان غیر عادی می تواند در رویاها تجربه شود یا به صورت بهت-وحشت-انزجار یا احساس لرزیدن در اید (سالیوان ۱۹۵۳).

همه روابط میان فردی با افراد واقعی نیستند کودکان اغلب هم بازیهای خیالی دارند که نوعی **شخصیت بخشی خیالی** هستند. یعنی صفات یا افراد غیر واقعی که کودکان برای حفاظت عزت نفسشان می آفرینند. سالیوان (۱۹۶۴). . سالیوان معتقد بود این دوستان خیالی به اندازه هم بازیهای واقعی برای رشد کودک اهمیت دارند.

با این حال شخصیت بخشی خیالی به کودکان محدود نمی شود اغلب بزرگسالان ویژگیهای خیالی در دیگران می بینند. در صورتی که افراد صفات خیالی ای را که پس مانده های روابط قبلی هستند به دیگران فرافکنی میکنند. شخصیت بخشی های خیالی می توانند در روابط میان فردی تعارض به وجود آورند. آنها مانع از ارتباط نیز می شوند و به افراد اجازه نمی دهند در سطح شناختی یکسانی عمل کنند.

سالیوان سه سطح شناخت را مشخص کرد :

- **ابتدایی اندیشی** (این تجربیات را نمی توان به دیگران انتقال داد)
- **علت و معلول اندیشی صوری** (تجربیات پیش منطقی که از اوایل کودکی شکل می گیرد و در طول زندگی ادامه می یابد، مثل تجربیات شرطی کردن)
- **عینی یا منطقی اندیشی** (تجربیهایی که می توان آنها را به صورت نمادی به دیگران انتقال داد).
- سطوح شناخت به روش های درک کردن، تخیل کردن و تصور کردن اشاره دارند.

مراحل رشد:

15

➤ مراحل رشد از دیدگاه سالیوان عبارتند از :

- ۱- **نوزادگی** : از هنگام تولد تا زمانی است که کودک سخن گفتن (۵/۱ تا ۲ سالگی) را آغاز می کند .
- ۲- **خردسالی** : زمانی است که کودک سخن می گوید . (۲-۵ سالگی)
- ۳- **نونهالی** : فرد احتیاج به جفت دارد و پیرامون موضوع های پیش از بلوغ نکاتی یاد می گیرد . (پنج تا نه سالگی)
- ۴- **دوره پیش از بلوغ (پیش نوجوانی)** : فرد آغاز به ایجاد يك ارتباط صمیمی با افراد جنس مقابل یا با همجنسان خود می کند . تا آن گاه که به دوره بلوغ جنسی برسد . (نه تا دوازده سالگی) سالیوان معتقد بود پیش نوجوانی بی دردسرتترین و بی خیال ترین دوره زندگی است . تجربیات دوره پیش نوجوانی برای رشد آتی شخصیت اهمیت زیادی دارند . اگر کودکان در این زمان صمیمیت را یاد نگیرند ، احتمالاً به طور جدی در رشد بعدی شخصیت با مانع روبرو می شوند .

به عبارت دیگر ، اشتباهاتی را که در مراحل پیشین رشد صورت گرفته اند ، می توان در دوره پیش نوجوانی جبران کرد ، اما به سختی می توان اشتباهات دوره پیش نوجوانی را در مراحل بعدی رشد جبران کرد .

۵- دوره بلوغ (اوایل نوجوانی): در وجود فرد انگیزه‌های برای ایجاد ارتباط جنسی به وجود می‌آید که رفتارهایی از این انگیزه سرچشمه می‌گیرد. سالیوان معتقد بود اوایل نوجوانی نقطه عطفی در رشد شخصیت است. فرد یا از این مرحله با تسلط بر پویش‌های صمیمیت و شهوت خارج می‌شود یا اینکه در مراحل بعدی با مشکلات میان فردی جدی روبرو خواهد شد.

۶- دوره پختگی: فرد به ایجاد يك ارتباط پیشرفته و سازنده و بالغانه با افراد دیگر را؛ آغاز می‌کند. به خویشتن احترام می‌گذارد و در ارتباط‌های خود نگرش‌های دوستانه و همیارانه و همکارانه را بر می‌گزیند.

اختلال های روانی:

17

سالیوان معتقد بود همه اختلالهای روانی علت میان فردی دارند. کارهای درمانی اولیه سالیوان با بیماران اسکیزوفرنیک بود. او دو طبقه اسکیزوفرنی را مشخص کرد. طبقه اول تمام نشانه هایی را شامل می شود که علت های جسمانی دارند و طبقه دوم همه اختلالهای اسکیزوفرنیک را در بر می گیرد که در عوامل موقعیتی ریشه دارند. افراد سالم در روابط میان فردی خود نسبتاً احساس امنیت می کنند و نیازی ندارند که به عنوان وسیله ای برای حفاظت از عزت نفس، مرتباً به تجزیه متوسل شوند، افراد مبتلا به اختلالات روانی بسیاری از تجربیاتشان را از سیستم خود دور می کنند

- چون سالیوان معتقد بود اختلالهای روانی از مشکلات میان فردی ناشی می شود، روش های درمانی خود را بر پایه بهبود بخشیدن به رابطه بیمار با دیگران قرار داد. درمانگر وظیفه مشاهده گر مشاهده کننده را بر عهده دارد. هدف درمان سالیوان به طور کلی، این است که مشکلات بیماران را در بر قرار کردن رابطه با دیگران بر ملا کند. عنصر درمانی در این فرایند رابطه رو در رو بین درمانگر و بیمار است.
- سالیوان روش خاصی برگزیده که بر پایه مصاحبه قرار دارد. به اعتقاد وی شخصیت در دوران کودکی تشکیل نمی گردد، زیرا ارگانیزم آدمی نرمش دارد و انعطاف پذیر است و با پیش آمد های تازه اجتماعی ممکن است تغییر کند.

برداشت سالیوان از ماهیت انسان:

19

■ یک عامل مهم که انسانها را از سایر مخلوقات متمایز می کند، روابط میان فردی است. سالیوان را باید در رابطه با استعداد برای رشد و تغییر در انسانها، نه خوشبین و نه بد بین ارزیابی کرد.

